

نهادینه‌سازی نوآوری اجتماعی: مابین تحول آفرینی و تسخیر شدگی

مرکز توانمندسازی حاکمیت و جامعه جهاد دانشگاهی
اسفند ۱۳۹۹

۱۵۱



بنام خداوند جان و دین



نهادینه‌سازی نوآوری اجتماعی: مابین تحول‌آفرینی و تسخیرشدگی

نویسندگان: بونوپل و تام بالر (دانشگاه یو.آل. بی بلژیک، مرکز مطالعات توسعه پایدار)

بنیان‌های نظری - تاریخی توانمندسازی حاکمیت و جامعه - ۷

مرکز توانمندسازی حاکمیت و جامعه جهاد دانشگاهی

اسفند ۱۳۹۹

فهرست مطالب

مقدمه.....	۳
پیش درآمد: درباره حکمرانی در ترانزیت	۶
۱- نوآوری اجتماعی تحول آفرین و چالش های آن در حوزه حکمرانی	۸
۲- میان تحول آفرینی و تسخیرشدگی: دیالکتیک نوآوری اجتماعی تحول آفرین	۱۲
۳- دیالکتیک نوآوری اجتماعی؛ کنشگران و منطق های نهادی.....	۱۸
۳-۱ نوآوری اجتماعی و دولت	۲۰
۳-۲ نوآوری اجتماعی و بازار	۲۱
۳-۳ نوآوری اجتماعی و جامعه ی مدنی	۲۲
۳-۴ نوآوری اجتماعی و علم	۲۳
۴- میان تحول آفرینی و تسخیرشدگی: خطوط کلی پژوهش درباری نوآوری اجتماعی تحول آفرین ..	۲۵

مقدمه

بونو پل و تام بالر در مقاله «نهادینه‌سازی نوآوری اجتماعی: مابین تحول‌آفرینی و تسخیرشدگی» قصد دارند پروژه نوآوری اجتماعی تحول‌آفرین (ترانزیت) در حکمرانی را تشریح کرده و چالش‌های پیش‌روی آن را به بحث بگذارند. اما پیش از هر چیزی باید دانست که پروژه نوآوری اجتماعی تحول‌آفرین از اساس به چه چیزی اطلاق می‌شود، چراکه نویسندگان این مقاله به صراحت بیان می‌دارند که این مفهوم چنان‌که باید و شاید روشن و واضح نیست.

نوآوری اجتماعی تحول‌آفرین شامل طیف وسیعی از کنش‌ها، استراتژی‌ها و عملکردهای اجتماعی است که به یک معنا ایجاد تغییرات اجتماعی هدف‌مند و اصلاح خط‌مشی‌ها در ساحت‌های مختلف، به‌ویژه در ساحت حکمرانی را مدنظر دارند. از منظر نوآوری اجتماعی، حوزه حکمرانی را نمی‌توان صرفاً به ساحت سیاسی آن تقلیل داد، بل که مقصود از آن فرآیندی جمعی است که طیف متنوعی از کنش‌گران اجتماعی در آن دخیل‌اند. در واقع نوآوری اجتماعی، حکمرانی را به مثابه شبکه‌هایی تلقی می‌کند که حول موضوعات و پروژه‌های خاص شکل می‌گیرند و ذیل آن کنش‌گران متنوع که سهم و منافع متفاوتی دارند با یک‌دیگر به هماهنگی رسیده و بر سر اصول و قواعد همکاری مذاکره می‌کنند.

چنان‌که پیشتر ذکر شد، نوآوری اجتماعی تحول‌آفرین پروژه‌ای است برای ایجاد راه‌کارهای اجتماعی جدید و در نتیجه ایجاد تحول در منطق حکمرانی موجود، چه در ساحت دولتی آن و چه در ساحت بازارمحور. البته این تغییرات قرار نیست سیستم موجود را با چالش‌های جبران‌ناپذیر و ستیزه‌های آشتی‌ناپذیر مواجه سازند، بل که در پی آن هستند تا در زمین بازی سیستم حکمرانی‌هی‌وحاضر جای‌گاه و موقعیت تازه‌ای را برای خود فراهم آورند و با خلق نهادهای جدید فضایی را ایجاد کنند که گروه‌های به‌حاشیه‌رانده شده بتوانند به‌مثابه کنش‌گر نقش و کارکرد داشته باشند. ایده پس‌پشت این پروژه آن است که ساحت‌های حکمرانی موجود غالباً نمی‌توانند به‌صورتی تام‌وتمام پاسخ‌گوی خواست‌های جامعه خود در تمامی حوزه‌ها باشند و این همان نقطه‌ای است که نوآوری اجتماعی وارد عمل می‌شود. در واقع نوآوری اجتماعی تحول‌آفرین در تمایز با نوآوری‌های صنعتی، اقتصادی، تکنولوژیک، یا به عبارت دیگر نوآوری‌های بازارمحور، و نیز متمایز از اصلاح خط‌مشی‌ها یا نوآوری در بخش دولتی، پروژه‌ای است با چشم‌انداز وسیع‌تر و معطوف به جامعه، و زمانی شکل می‌گیرد که حوزه‌های دولتی و خصوصی قادر نباشند برای «رفع فقر، طرد، تبعیض و محرومیت و بهبود شرایط زندگی راه‌حل‌های رضایت‌بخش ارائه دهند». بنابراین می‌توان نوآوری اجتماعی تحول‌آفرین را به مثابه یک «راه سوم» تلقی کرد که در فضای میان دولت و بازار قرار می‌گیرد و هم معطوف به رفع نیازهای اجتماعی و هم در صدد تغییر روابط اجتماعی است، یا به عبارت دیگر، هم ناظر به راه‌حل‌های اجتماعی جدید است، و هم ناظر به فرآیندهای جدید برای دستیابی به این راه‌حل‌ها.

با این حال، نوآوری اجتماعی تحول‌آفرین در عرصه حکمرانی با چالش‌هایی روبه‌رو است که نویسندگان این نوشتار تلاش دارند به ماهیت این چالش‌ها بپردازند. بنا به درک آن‌ها نوآوری اجتماعی در میانه ایجاد تغییر در سیستم و جذب شدن در آن جای گرفته است. بدین معنا که این نوآوری‌ها به واسطه ایجاد نهادهای تازه‌ای در درون سیستم، هم می‌توانند در آن تغییر ایجاد کنند و هم به میانجی نهادینه‌شدن جذب سیستم شوند، تو گویی که این تغییرات به جزئی از سیستم پیشین بدل شده و امتداد آن به‌شمار می‌آیند و آن را بازتولید می‌کنند. بدین‌سان، نهادینه‌شدن نوآوری اجتماعی تحول‌آفرین امری پیچیده و دشوار است و نمی‌توان به‌شکلی سراسر واضح قضاوت کرد که آیا نوآوری‌های اعمال شده به جزئی از سیستم پیشین تبدیل شده‌اند یا این‌که توانسته‌اند به نهادی مستقل و اثرگذار دگرذیسی یابند و به خواست‌های اجتماعی نزدیک شده و پاسخ‌گوی آن‌ها باشند.

اگرچه نویسندگان مقاله بنا بر تجربیاتی که در زمینه نوآوری‌های اجتماعی تحول‌آفرین به‌وقوع پیوسته است می‌پذیرند که نوآوری اجتماعی مفهوم یا موضوعی بینابینی و منعطف است، اما بر این موضع نیز پای می‌فشارند که پیوند تکاملی بازتولید سیستم و تحول سیستم در فرآیند نوآوری اجتماعی تحول‌آفرین، دست‌آخر می‌تواند به‌عنوان گامی به پیش تلقی شده و به‌مثابه یک تغییر کیفی به‌رسمیت شناخته شود.

اما مفهوم نوآوری اجتماعی تحول‌آفرین (ترانزیت) چه نسبتی می‌تواند با اکنونیت ما داشته باشد؟

پرواضح است که نوآوری اجتماعی مفهومی است که با حیات روزمره نیروهای اجتماعی درگیر در سطح حکمرانی گره خورده است. امروزه روز در ایران، نیروها و کنش‌گرانی در ورای دولت و بازار وجود دارند که می‌خواهند قواعد بازی در درون سیستم را دچار چرخش کنند و تصلب و خشکی وضعیت را دگرگون سازند. برای نمونه، اصلاح‌گرانی هستند که برای توان‌مندسازی جماعت‌های کم‌برخوردار و به‌حاشیه‌رانده‌شده سازوکارهای نهادی‌ای را تدارک می‌بینند تا این جماعت‌ها بتوانند به‌صورتی نظام‌مند از سیستم توزیعی برخوردار شوند و در مناسبات عادلانه‌تری جای گیرند. آن‌ها بدین طریق سعی می‌کنند قواعد پیشین را دچار تحول سازند و بیکربندی جدیدی را شکل دهند، منتهی شکل‌دهی به این نهاد توزیعی جدید می‌تواند امری تفسیرپذیر باشد و محل مناقشه قرار گیرد و یا این‌که به واقعیت‌هایی خلاف انتظار بدل شود. بدین‌معنا ممکن است سیستم توزیعی جدید به‌شکل امتداد و دنباله سیستم توزیعی پیشین تعبیر و تفسیر شود، پنداری آب از آب تکان نخورده و صرفاً بدین‌واسطه حوزه اختیارات دولت و بازار گسترده‌تر شده است. با این‌همه، بنا به مفهوم نوآوری اجتماعی تحول‌آفرین و برحسب سیالیت و انعطافی که این مفهوم در خود نهفته دارد، این نهاد توزیعی جدید را نمی‌توان چیزی خنثی و از نفس افتاده به‌شمار آورد، بل که این نهاد تازه‌تأسیس و نوبنیاد در کنه خود از یک دگرگونی کیفی خبر می‌دهد. از طرفی نیز نمی‌توان آن را چیزی از جنس بازتولید صرف سیستم قدیم یا به‌سان دگرگونی‌ای تام‌وتمام تلقی کرد، بل که باید نوآوری اجتماعی تحول‌آفرین را به‌عنوان امری دیالکتیکی و گریزپا در نظر گرفت که با انگیزه‌ها و خواست‌های پیشینی مرتبط است و در جریان مواجهه با واقعیت صیقل می‌یابد.

پروژه گفتمانی و عملیاتی مدیریت تعارض منافع را که توسط مرکز توان‌مندسازی حاکمیت و جامعه به‌پیش برده می‌شود، می‌توان نمونه‌ای از تلاش‌هایی دانست که در جهت نوعی نوآوری تحول‌آفرین گام برمی‌دارد. این پروژه بر آن است تا به‌واسطه کنش‌گران متنوع و چندوجهی در ساحت حکمرانی مداخله کند و در آن تحولاتی را رقم بزند. این پروژه سر آن دارد تا به‌میانجی شبکه‌سازی، نهادسازی و بسط و گسترش قواعد خودتنظیم‌گر فضایی را ایجاد کند که در آن توان‌های حاکمیت و جامعه با یک‌دیگر تلاقی پیدا می‌کنند و یکی شکاف‌های دیگری را پر می‌کند و دیگری نیازمندی‌های آن‌یکی را صیقل می‌دهد. چنین فضایی می‌تواند از خلال مناسبات حقوقی جدیدی شکل گیرد که محدوده‌ها و مرزهای نیروهای ویران‌گر را مشخص می‌سازد و از حرکت پیش‌رونده آن‌ها جلوگیری به‌عمل می‌آورد. به‌تعبیری می‌توان گفت که این نهادسازی تعهدی دوسویه را میان حاکمیت و جامعه به‌وجود می‌آورد و پیوندی واسطه‌مند را میان‌شان برقرار می‌سازد. برای مثال اگر مفروض بگیریم که تعارض منافی در سطح مقامات دولتی وجود دارد و این تعارض می‌تواند موجب متضررشدن و تضعیف جامعه شود، بایستی از خلال پروژه گفتمانی و عملیاتی مدیریت تعارض منافع سازوکارهای نهادی جدیدی ایجاد شوند که این تعارض‌ها را ردیابی کنند و با تدوین قوانینی بازدارنده برای مقابله با آن‌ها مانع پیش‌روی‌شان شوند. مرکز توان‌مندسازی حاکمیت و جامعه در تلاش است تا فضایی را شکل دهد که به‌میانجی یک نوآوری اجتماعی تحول‌آفرین (در این جا گفتمان مدیریت تعارض منافع) و از قبل شبکه‌سازی، نهادسازی و تنظیم و تدوین قواعد، کاستی‌های ناشی از تعارض منافع موجود در موقعیت‌های دولتی، از طریق سیاست‌گذاری‌ها و اصلاح خط‌مشی‌های پیشین رفع‌ورجوع شود، تا بدین‌واسطه فضای شفافیت و مبتنی‌بر اعتماد در جامعه شکل بگیرد.

مرکز توان‌مندسازی حاکمیت و جامعه جهاد دانشگاهی

اسفند ۱۳۹۹

نهادینه‌سازی نوآوری اجتماعی: مابین تحول‌آفرینی و تسخیرشدگی

حکمرانی، درونمایه‌ای متداخل در ترانزیت

بونوپل و تام بالر (دانشگاه یو.آل. بی بلژیک، مرکز مطالعات توسعه پایدار)

پیش‌درآمد: درباره حکمرانی در ترانزیت

هدف پروژه‌ی ترانزیت^۱، تدوین نظریه‌ای در زمینه‌ی نوآوری اجتماعی «تحول‌آفرین» است^۲. این نظریه به دنبال تبیین این امر است که چگونه برخی اقدامات معطوف به نوآوری اجتماعی می‌تواند به تغییرات اجتماعی رادیکال بینجامد (یا کمابیش در آن مؤثر واقع شود). برای آنکه نظریه‌ی نوآوری اجتماعی تحول‌آفرین از یکپارچگی و استحکام برخوردار شود، گزاره‌های نظری و پژوهش‌های تجربی (تطبیقی) در یکدیگر ادغام شدند. در این فرایند ادغام پژوهش‌های تطبیقی و استقرایی، چهار درون‌مایه‌ی متداخل مدنظر بود: نظارت، منابع، یادگیری اجتماعی و حکمرانی. حکمرانی، درون‌مایه‌ای کاملاً متداخل است و دلالت بر آن دارد که نوآوری اجتماعی، اعم از گونه‌ی تحول‌آفرین یا سایر گونه‌های آن، فرایندی جمعی و متشکل از طیف متنوعی از کنشگران اجتماعی است. مفهوم حکمرانی، این موضوع را در خصوص اداره عمومی به ذهن متبادر می‌کند که امروزه زندگی سیاسی منحصر تحت فرمان دولت نیست، بلکه عملاً از شبکه‌های محدود، عمومی و مدنی متشکل از کنشگران نیز متأثر است، گرچه شاید این مسئله در تضاد با باورها و دیدگاه‌های ما درباره‌ی نقش دولت باشد^۳. تحلیل نوآوری اجتماعی از دریچه‌ی حکمرانی، دیدگاه شبکه‌ای را وارد تحلیل می‌کند و موجب توجه ویژه به این نکته می‌شود که در چه شرایطی، شبکه‌های حاکم گرداگرد موضوعات و پروژه‌های خاص شکل می‌گیرند و کنشگران متنوعی که گرچه سهم و منافع متفاوت دارند با همدیگر به هماهنگی می‌رسند. معمولاً این کنشگران تمام منابع لازم (پول، مشروعیت، دانش) را برای تحقق اهداف در اختیار ندارند. در نتیجه، وارد مذاکره درباره‌ی اهدافی می‌شوند که برای همه‌ی طرفین واجد اهمیت باشد. در این بافت، آن چه که همکاری این کنشگران متنوع را میسر و هدایت می‌کند اصول و قواعد همکاری است. لذا جنبه‌ی مهم فرایند حکمرانی عبارت است از مذاکره درباره‌ی این قواعد^۴ و روش تغییر آن‌ها.

۱ - «ترانزیت» مخفف TRANSformative Social Innovation Theory (نظریه نوآوری اجتماعی تحول‌آفرین) است. (مترجم)

2 - TRANSIT (2014), <http://www.transitsocialinnovation.eu/>

3 - Stoker, G. (1998), Governance as theory: five propositions, *International social science journal*, 50(155), 17-28

4 - Koppenjan, J. F. M., & Klijn, E. H. (2004). *Managing uncertainties in networks: a network approach to problem solving and decision making*. Psychology Press

نکته‌ی اصلی مقاله‌ی حاضر آن است که برای شناخت چشم اندازهای آتی نوآوری اجتماعی تحول‌آفرین باید کنشگران، منافع و دیدگاه‌های آن‌ها را شناخت. جدا از این موضوع، به دلیل تنوع بالای شبکه‌های کنشگران، باید وابستگی‌های متقابل و اتحادهای حیاتی آن‌ها را در هنگام کنشگری نیز شناسایی کرد. مقاله‌ی حاضر بر اساس مشاهده‌ی تجربی، قائل به آن است که نوآوری اجتماعی، مفهومی است (پراتیک‌محور) که می‌توان میان آن و کنشگران اجتماعی مختلف به نحوی پیوند ایجاد کرد که این مفهوم برای تمامی آن‌ها ارزش ابزاری داشته باشد.^۱ کنشگران اصلی حوزه‌ی حکمرانی، به انحاء مختلف و به دلایل متعدد به بررسی این امر می‌پردازند که چگونه این مفهوم و پراتیک‌های مرتبط با آن را می‌توان نهادینه کرد، به بیانی دیگر، چگونه می‌توان آن را از طریق نهادهای جدید یا در درون نهادهای با سابقه تثبیت نمود. این امر عموماً چالش برانگیز نیز مورد توجه است که نوآوری اجتماعی چگونه در ساختارهای رایج، از جمله، ساختارهای نهادی رواج می‌یابد. چگونه و به عبارتی دقیق‌تر، از طریق چه نهادهایی می‌توان رویه‌های متفاوت «نوآوری اجتماعی» را در درون ساختارهای فعلی تصمیم‌گیری تثبیت کرد؟ از دریچه‌ی نوآوری اجتماعی تحول‌آفرین، نشانه‌های فعلی توجه مجدد به نوآوری اجتماعی، چند پرسش را پیش می‌کشد: آیا ایجاد قواعد جدید، این فرایندهای نهادینه سازی را استحکام می‌بخشد؟ یا آیا نوآوری اجتماعی، مؤلفه‌ای فرعی است که به ناچار باید خود را با قواعد پیشین انطباق دهد؟

از دریچه‌ی حکمرانی، دورنمای نوآوری اجتماعی تحول‌آفرین را باید در طیفی جستجو کرد که یک سمت آن، تحول تثبیت یافته است و در سمت دیگر آن، «تسخیر» جدید. ما با این مقاله‌ی مفهومی و تخصصی قصد داریم این حوزه‌ی خاکستری و مبهم را تشریح کنیم و به آن جنبه‌های حکمرانی که واجد بیشترین اهمیت برای نوآوری اجتماعی تحول‌آفرین است، بپردازیم. این جنبه‌ها، چند وجهی و دچار چالش‌های نظری و عملی است، لذا برای شناسایی آن‌ها می‌خواهیم کنشگران متنوعی را دخالت دهیم: دیدگاه‌های نظری متکثری که در درون و برون پروژه‌ی ترانزیت وجود دارند و دیدگاه‌های عملی‌ای که کنشگران متنوع حوزه‌ی حکمرانی در فرایندهای نوآوری اجتماعی بدان‌ها دست یافته‌اند. ما برای این مقصود، دو کارگاه برگزار کردیم^۲، یکی با حضور پژوهشگران ترانزیت و سخنرانان مدعو (در اکتبر ۲۰۱۴) و یکی برای کنشگران (در نوامبر ۲۰۱۴).

۱ - از دریچه‌ی حکمرانی، ظهور این مفهوم در این اواخر، ربط چندانی به ضروریات عینی ندارد و عمدتاً ناشی از مزایای ملموسی است که به نظر می‌آید برای کنشگران اجتماعی دارد.

۲ - در این کارگاه‌ها، قصد ما تبادل آرای مستمر در مورد جایگاه حکمرانی در نوآوری اجتماعی تحول‌آفرین و بررسی نقش آن در آینده‌ی پروژه‌ی ترانزیت بود. در این کارگاه‌ها، برای برگزاری کنفرانس «تحلیل تفسیری خط‌مشی‌ها» در شهر لیل (فرانسه) در سال ۲۰۱۵ هماهنگی شد. بنگرید به:

۱- نوآوری اجتماعی تحول‌آفرین و چالش‌های آن در حوزه‌ی حکمرانی

مشخصه‌ی تاریخ مدرن، تلاش مستمر برای بازسازی و بهبود نوآورانه‌ی شرایط است. عموماً نوآوری در بخش‌های صنعتی، تکنولوژیک، و کارآفرینی سود محور انجام می‌شود. اما در نگاهی وسیع‌تر، نوآوری عبارت است از تلاش برای ایجاد تغییرات اجتماعی و اصلاح خط مشی‌ها. امروزه این تغییرات هدفمند را نیز نوآوری و به بیانی دقیق‌تر، «نوآوری اجتماعی» می‌دانند.

مفهوم نوآوری اجتماعی هنوز در حال تکوین^۱ و لذا در حال تعریف حدود و ثغورش است^۲. با این همه، به نظر می‌آید ویژگی نوآوری اجتماعی، تمایزش از نوآوری‌های صنعتی، اقتصادی و تکنولوژیک یا به عبارتی دیگر، تمایزش از نوآوری‌های بازار محور است. نوآوری اجتماعی، افق وسیع‌تری دارد و معطوف به جامعه است. علاوه بر این، معمولاً نوآوری اجتماعی از اصلاح خط مشی‌ها یا نوآوری در بخش دولتی متمایز تلقی می‌شود. به اعتقاد مولار و همکاران^۳، نوآوری اجتماعی عبارت است از مجموعه‌ای وسیع از نوآوری‌هایی که عموماً در حوزه‌هایی شکل می‌گیرند که نه بازار قادر به تأمین نیازهای عمومی است و نه دولت: «کنش‌ها، استراتژی‌ها، پراتیک‌ها و فرایندهای به لحاظ اجتماعی نوآورانه زمانی شکل می‌گیرند که «حوزه‌ی نهادینه‌ی» کنش دولتی یا خصوصی نمی‌تواند برای رفع فقر، طرد، تبعیض و محرومیت و بهبود شرایط زندگی، راه‌حل‌های رضایت‌بخش ارائه کند». به عبارتی دیگر، به نظر می‌آید که نوآوری اجتماعی، موقعیت نهادی خود را در اطراف دولت و بازار و در فضای میانی آن‌ها می‌یابد. این تلقی، مشابه است با مقوله‌ای نهادی که زمانی «راه سوم» یا «بخش سوم» نامیده می‌شد^۴. نوآوری اجتماعی را به دلیل مشخص نبودن حدود و ثغور و سرچشمه‌هایش می‌توان مفهومی ذاتاً گنگ دانست. جدای از این موضوع، نقل قول بالا نشان می‌دهد که غایت نوآوری اجتماعی، دو وجهی است یعنی هم معطوف به رفع نیازهای اجتماعی برآورده نشده است^۵ (ماهیت)؛ و هم تغییر روابط اجتماعی (فرایند). به اعتقاد مولار و همکاران (که نقل قول بالا متعلق به آن‌ها است)، ماهیت نوآوری

1 - Jessop, B., Moulaert, F., Hulgård, L. & Hamdouch, A. (2013), Social innovation research: a new stage in innovation research?, in Moulaert et al. (eds.) (2013), 110-127

2 - V.J.J.M., Tummers, L.G., Stuijzand, B.G. & Voorberg, W. (2013), Social Innovation in the Public Sector: An integrative framework. LIPSE Working papers (no. 1). Rotterdam: Erasmus University Rotterdam

3 - Jessop, B., Moulaert, F., Hulgård, L. & Hamdouch, A. (2013), *ibid*, 2.

4 - Hirst, P. (1994), Associative Democracy: new forms of social and economic governance, *Cambridge: Polity.*;

Defourny, J., & Develtere, P. (1999), The social economy: the worldwide making of a third sector. *Social economy North and South*, 17-47; Bader, V. (2001), Problems and Prospects of Associative Democracy. In: Hirst, P. & Bader, V. (eds.) *Associative Democracy - the real third way? Special Volume of Critical Review of International Social and Political Philosophy* CRISPP 4 (1), 31-70

۵ - «رفع نیاز» که طنینی مارکسیستی دارد، مفهومی کمابیش ایستا و انفعالی است و اعتنا به این ندارد که با بهره‌گیری از نوآوری اجتماعی می‌توان نیازها را ایجاد کرد یا تغییر داد. با این حال، این تفاوت ظریف نباید موجب غفلت از دوگانگی فرایند و ماهیت نوآوری اجتماعی شود.

اجتماعی معمولاً فرایند مذکور را اقتضا می‌کند. آن‌ها بر این باور هستند که چالش‌های اجتماعی کنونی ایجاب می‌کند گروه‌هایی که به لحاظ سیاسی به حاشیه رانده شده‌اند، توانمند و منسجم شوند^۱. لذا باید گفت که نوآوری اجتماعی، در واقع، وجه سومی نیز دارد که عبارت است از پیکربندی‌های نهادی جدید.

نوآوری اجتماعی، هم‌ناظر به راه‌حل‌های اجتماعی جدید است و هم‌ناظر به فرایندهای جدید برای دستیابی به این راه‌حل‌ها. این نوع نوآوری به فراسوی پیکربندی‌های کنونی نوآوری‌های بازاری و دولتی گام بر می‌دارد. لذا در آثار متعدد بر این نکته تأکید شده که این نوع نوآوری، ناظر بر کسب توانمندی‌هایی است که به تغییرات اجتماعی تحول‌آفرین بینجامد، نه تدریجی^۲. این آثار، نوآوری اجتماعی تحول‌آفرین را صرفاً از دریچه‌ی حل سریع مسائل یا رفع نیازها نمی‌نگرند، بلکه آن را منبعی مهم برای بهبود نظام اجتماعی^۳، چالشی برای «اقتصادگرایی» هژمونیک^۴ و ابزاری برای انجام نوآوری در سیستم و گذار به ثبات^۵ نیز می‌دانند. به همین منوال، نوع تحول‌آفرین نوآوری اجتماعی به ظرفیت‌های حل مسئله در چارچوب پیکربندی‌های نهادی موجود و نیز به منابع دیگر چندان اتکا نمی‌کند، بلکه این نگاه تحول‌آفرین و «بیشینه‌گرا»^۶ به نوآوری اجتماعی، به این توجه دارد که چگونه می‌توان سازوکارهای رایج برای ایجاد هماهنگی در بازار و دولت^۷ و نیز سیستمی را که به جای بازار و دولت می‌نشیند، تغییر داد^۸.

1 - Jessop, B., Moulaert, F., Hulgård, L. & Hamdouch, A. (2013), *ibid*, 3.

2 - Moore, M. L., & Westley, F. R. (2011a), Public sector policy and strategies for facilitating social innovation., *Innovation.*; Unger, R.M. (2013) <https://www.youtube.com/watch?v=b9c3PppXk1w>; Jessop, B., Moulaert, F., Hulgård, L. & Hamdouch, A. (2013), *ibid*; Haxeltine, A., Avelino, F., Wittmayer, J., Kemp, R., Weaver, P., Backhaus, J. & O'Riordan, T. (2013), Transformative Social Innovation: A Sustainability Transitions Perspective on Social Innovation, paper presented at Social Frontiers, The next edge of social innovation research

3 - Moore, M. L., & Westley, F. R. (2011a), *ibid*

4 - Jessop, B., Moulaert, F., Hulgård, L. & Hamdouch, A. (2013), *ibid*.

5 - Avelino, F., Wittmayer, J., Haxeltine, A., Kemp, R., O'Riordan, T., Weaver, P., Loorbach, D. & Rotmans, J.

(2014), Game changers and Transformative Social Innovation. The Case of the Economic Crisis and the New Economy, work-in-progress presented at TRANSIT gamechanger workshop sept. 2014 Rotterdam (NL).; Grin, J., Rotmans, J. & Schot, J. (2010), Transitions to Sustainable Development; New Directions in the Study of Long Term Transformativ Change, Routledge: New York

6 - Unger, R.M. (2013), *ibid*

7 - Unger, R.M (1987), *False Necessity; Anti-necessitarian Social Theory in the Service of Radical Democracy*.

Cambridge: University Press.; Scott-Cato, M., & Hillier, J. (2010), How could we study climate-related social innovation? Applying Deleuzian philosophy to Transition Towns, *Environmental Politics*, 19(6), 869-887.

8 - Kawano, E. (2013). Social Solidarity Economy: Toward convergence across continental divides. UNRISD Think Piece. Online: <http://www.unrisd.org/unrisd/website/newsview.nsf/%28httpNews,29,F1E9214CF8EA21>.

قصد مقاله‌ی حاضر، بررسی چالش‌های نوآوری اجتماعی تحول‌آفرین در حوزه‌ی حکمرانی است. به باور ما، در تقابل با این نگاه بیشینه‌گرا به نوآوری اجتماعی، دلایل قانع‌کننده یا دست‌کم «دغدغه‌های»^۱ جدی وجود دارد: بی‌تردید چالش‌های مستمر در زمینه‌ی ثبات اجتماعی، اقتصادی و بوم‌شناختی در جوامع ما ریشه دارد. اگر بهبود تدریجی نتواند وابستگی به مسیر را کاهش دهد، آنگاه برای حل این مشکلات سیستمی، تغییر «رژیم‌های» بسته‌ی اجتماعی - تکنیکی الزامی خواهد شد. آدر نتیجه، به اعتقاد ما باید از درِیچه‌ی وابستگی به مسیر نامطلوب نیز نوآوری اجتماعی را نگرست. البته با وجود این ملاحظات هنجاری، ما بر تمایز با ایده‌آلیسم تأکید داریم و بر اساس دغدغه‌ی عملی‌مان بر این باوریم که نوآوری‌های اجتماعی نه در قلمروهای محصور، بلکه در جوامع متنوع و در چارچوب نظام‌های حکمرانی بالغ و تثبیت‌یافته انجام می‌شود. علاوه بر این، دغدغه‌ای هنجاری نیز وجود دارد که عبارت است از آنکه نوآوری اجتماعی از چه جنبه‌هایی و در چه شرایطی بر ترتیبات کنونی ارجحیت دارد. تصورات آرمان‌شهرگرایانه از نوآوری اجتماعی تحول‌آفرین را باید با نگاه انتقادی و مطالبه برای عینی‌گرایی صیقل داد و پرسید تحقق این تصورات مستلزم وجود کدام کنشگران، ظرفیت‌ها و گرایش‌ها است؟ کدام تمهیدات نهادی را باید حفظ و کدام اصول را باید حذف کرد؟ با پاسخ به این پرسش‌ها می‌توان نوآوری اجتماعی تحول‌آفرین را به صورتی مدون کرد که قابل کاربرد، به لحاظ هنجاری متوازن و از تأثیر کافی برخوردار باشد.

مقاله‌ی حاضر با استناد به برخی منابع^۳ قائل به آن است که این تأکید نسبتاً موجه بر عینی‌گرایی نهادی موجب شده مفهوم نوآوری اجتماعی، از تصورات انقلابی بسیار فاصله بگیرد. نوآوری اجتماعی علاوه بر نوع تحول‌آفرین، انواع دیگری نیز دارد که به اجمال به آن‌ها پرداخته شد. لذا وقتی سیاستمداران، سیاست‌گذاران و مدیران شرکت‌های تجاری، نوآوری اجتماعی را کنشی نسبتاً غیررسمی و به دور از نهادهای رسمی یا حتی در تقابل با آن‌ها می‌بینند، به آن تمایل می‌یابند. به همین منوال، شاهد حرکت نوآوری اجتماعی از سطوح محلی و محدود به سمت سطوح منطقه‌ای و ملی و حتی شکل‌گیری بلندپروازی‌های جهانی در آن نیز هستیم. هر دوی این‌ها یعنی حرکت از سطح محلی به ملی و از سطح غیررسمی به رسمی، گواهی بر ظهور شبکه‌های جهانی در نوآوری اجتماعی هستند. همچنین این دو امر، آشکارترین نشانه‌ی راهیابی گفتمان نوآوری اجتماعی به درون سیاست‌های ملی و استراتژی‌های

1 - Latour, B. (2004). Why has critique run out of steam? From matters of fact to matters of concern. *Critical inquiry*, 30(2), 225-248.

2 - Rotmans (2006); Grin, J., Rotmans, J. & Schot, J. (2010), *ibid*

۳ - به‌عنوان مثال بنگرید به:

Defourny, J., & Develtere, P. (1999), The social economy: the worldwide making of a third sector. *Social economy North and South*, 17-47.; Poirier, M. Y. (2013). Origins and Definitions of Solidarity Economy and Related Concepts. In Jayasooria, D. (ed.) (2013), *Developments in Solidarity Economy in Asia*: 71-89.; Jessop, B., Moulaert,

F., Hulgård, L. & Hamdouch, A. (2013), *ibid.*; Dinerstein, A. C. (2014), The Hidden Side of Social and Solidarity Economy, Social Movements and the "Translation" of SSE into Policy (Latin America), United Nations Research Institute for Social Development (UNRISD) Occasional Paper 9 on Potential and Limits of Social and Solidarity Economy.

سازمان‌های جهانی مردم‌نهاد است. علاوه بر این‌ها، ظهور گفتمانی که حوزه‌ی اتحادیه‌ی اروپا را شامل می‌شود، به عبارتی دیگر، گفتمان خط‌مشی‌های فراملی نیز گواهی است بر نهادینه‌سازی نوآوری اجتماعی. تلاش اتحادیه‌ی اروپا برای انجام هماهنگی‌های فراتر از مرزهای دولتی و فرهنگی و همسوسازی سیاست‌های منطقه‌ای، بهترین نشانه‌ی گرایش به نهادینه‌سازی نوآوری اجتماعی است. در کنار گرایش نسبی به تحول‌آفرینی در بررسی «ابرچالش‌های اجتماعی»، شاهد توجهی تقریباً به دور از نگاه انقلابی نیز در مورد توانمندسازی شهروندان و حکمرانی اثربخش و مطالبه‌محور هستیم.^۱ همچنین گفتمان نوآوری اجتماعی مردمی با عطف به کنش‌های کوچک و فردی را می‌توان نشانه‌ای از هموار شدن زمینه برای تحقق گونه‌ای از گفتمان نوآوری اجتماعی دانست که مفاهیم محوری‌اش عبارتند از پشتیبانی نهادی، تفویض سیاست‌گذاری‌ها، شفافیت، استانداردهای و کنش مبتنی بر شواهد. جدا از تلاش کنشگران دولتی برای انطباق با روش‌های جدید انجام کارها و تثبیت آن‌ها، گفتمان مزبور نشانگر آن است که نوآوران اجتماعی، جایگاه خود را باز تعریف می‌کنند و به نیرویی «خودی» تبدیل می‌شوند. با این همه، از دریچه‌ی نوآوری اجتماعی تحول‌آفرین، این عزم‌ها به سوی نهادینه‌سازی، اتفاقی بزرگ اما مبهم و پیچیده است. بارها در خصوص تبدیل تحول‌آفرینی به جریان غالب گفته‌اند^۲ که هنگام تأمل بر نهادینه‌سازی نوآوری اجتماعی ضروری است به مسأله‌ی جذب یا «تسخیرشدگی» توجه کرد. در این زمینه، پرسش‌های زیر مطرح می‌شوند:

آیا بر این باوریم که نوآوری اجتماعی با اقدامات جدید و تحول‌آفرین، بر جریان غالب تسلط می‌یابد؟ یا مقاومت پیکربندی‌های کنونی حکمرانی در برابر تغییر و جذب شدن در این پیکربندی‌ها، ظرفیت‌های تحول‌آفرینی را خنثی، تسخیر و خاموش می‌کنند؟

این پرسش‌ها، فرض را بر وجود تقابل میان دو حالت فوق (تحول‌آفرینی یا تسخیرشدگی) می‌گذارند، لذا ضروری است فضای بین این دو سرطیف را که حوزه‌ای خاکستری است بررسی و تبیین کرد. در نتیجه، در بخش‌های آتی مقاله‌ی حاضر، نیروهای اجتماعی مؤثر بر نهادینه‌سازی نوآوری اجتماعی را می‌کاویم.

1 - BEPA (Bureau of European Policy Advisers, European Commission) (2011), Empowering people, driving change: social innovation in the European Union, Luxemburg: Publications of the European Union.

2 - Hess, D. J. (2005), Technology-and product-oriented movements: Approximating social movement studies and science and technology studies, *Science, Technology & Human Values*, 30(4), 515-535. Smith, A. (2007), Translating sustainabilities between green niches and socio-technical regimes, *Technology Analysis & Strategic*

Management 19 (4), 427-450; Kemp, R. & Rotmans, J. (2009), Transitioning policy: co-production of a new strategic framework for energy innovation policy in the Netherlands, *Policy Sciences*, 42 (4), 303-322; Voß, J.-P., Smith, A. & Grin, J. (2009), Designing Long-term policy: Rethinking transition management, *Policy Sciences* 42 (4), 275-302; Jensen, J., Jørgensen, M. S., Elle, M., & Lauridsen, E. H. (2012), Has social sustainability left the building? The recent conceptualization of "sustainability" in Danish buildings, *Sustainability: Science, Practice, & Policy*, 8(1), 94-105.; Pel, B. (2014), Intersections in system innovation: a nested-case methodology to study coevolving innovation journeys, *Technology Analysis & Strategic Management*, 26(3), 307-320.; Geels, F.W. (2014), Regime Resistance against Low-Carbon Transitions: Introducing Politics and Power into the Multi-Level Perspective, *Theory, Culture & Society*, DOI: 10.1177/0263276414531627.

در این مسیر، ابتدا خود این فرایند و پویایی آن را بررسی می‌کنیم. باور بر آن است که نوآوری اجتماعی، «مفهوم بینابینی» عمیقاً سیاسی و متأثر از سایر فرایندهای نوآوری و تغییر است (بخش ۲). سپس نوآوری اجتماعی را از دریچه-ی کنشگران یا منطق‌های نهادی متفاوت بررسی می‌کنیم. با تهیه‌ی این «فهرست نیروها» دلیل عمیقاً سیاسی بودن این مفهوم بینابینی و نحوه‌ی فعالیت نوآوری اجتماعی در شکاف‌های نهادی روشن می‌شود (بخش ۳). پس از این مذاقه‌هاست که می‌توان مشخص کرد که نوآوری اجتماعی در پی رسیدن و پروراندن کدام اهداف بلندپروازانه است. با این کار، تفاوت تحول‌آفرینی و تسخیرشدگی، دورنمای نوآوری اجتماعی تحول‌آفرین و دامنه‌ی کنش آگاهانه‌ی استراتژیک برای تحقق این نوع نوآوری مشخص می‌شود. بنا بر ماهیت تخصصی مقاله، در انتهای این بخش، پرسش‌هایی ناظر بر حکمرانی در نوآوری اجتماعی تحول‌آفرین مطرح و ابعاد آن‌ها بررسی می‌شود (بخش ۴).

۲- میان تحول‌آفرینی و تسخیرشدگی: دیالکتیک نوآوری اجتماعی تحول‌آفرین

از کنشگران می‌توان آموخت که نهادینه‌سازی نوآوری اجتماعی عبارت است از فرایند مبهم و کمابیش تردیدآمیز موقعیت‌یابی مجدد که در خلال آن، تقابل‌های ناظر به تعریف هویت از بین می‌روند، نقش‌ها تغییر می‌کنند و ابزارها بازبینی می‌شوند. اما از دریچه‌ی نوآوری اجتماعی تحول‌آفرین که معیاری برای ارزیابی تغییر نظام مند ارائه می‌کند، این نهادینه‌سازی، پیچیده و دشوار و ناظر به فرایند ساختارسازی است که طی آن، قواعد جدید ایجاد یا قواعد کنونی تأیید می‌شود به بیانی دیگر، یا سیستم تغییر می‌کند یا باز تولید می‌شود.

جنبه‌ی روشن موضوع، آن است که نهادینه‌سازی عبارت است از کاشت و رشد بذر تحول‌آفرینی: می‌توان به انرژی‌های تجدیدپذیر یا تعاونی‌های فعال در زمینه‌ی انرژی اشاره کرد که به گزینه‌ای معقول و عملی تبدیل می‌شوند و عدم استقبال از آن‌ها می‌تواند به محیط زیست آسیب بزند و نیز می‌توان به طرح‌های اقتصاد مشارکتی و طرح‌های ارائه‌ی خدمات غیررسمی اشاره کرد که به قوانین و خط مشی‌ها راه یافته‌اند و مورد حمایت آن‌ها واقع شده‌اند. تعرفه‌های تشویقی برای استفاده‌ی مردم از انرژی‌های تجدیدپذیر، مثالی برای این زمینه‌سازی‌ها در معنای کلی است. بر اساس نظریه‌ی تحول، این مثال‌های روشن در زمینه‌ی نهادینه‌سازی نوآوری اجتماعی را می‌توان نمونه‌ای برای «زیست‌گوشه‌های»^۱ تکاملی دانست که موجب بازنگری در پیکربندی‌های «رژیم» می‌شود.^۲ اما جنبه‌ی تاریک موضوع آن است که نهادینه‌سازی ممکن است جلوی تحول‌آفرینی را بگیرد و سبب شود که همان ساختارهای نهادی‌ای که بنا بود تغییر داده شوند، آن را جهت دهی، جذب، خنثی و نهایتاً خاموش کنند. در این زمینه می‌توان به

1 Niches

2 - Grin, J., Rotmans, J. & Schot, J. (2010), *ibid.*; Smith, A., & Raven, R. (2012), What is protective space? Reconsidering niches in transitions to sustainability, *Research Policy*, 41(6), 1025-1036.

خانه‌های پایدار که نسبتی با اصول پایداری اجتماعی ندارد،^۱ طرح‌های اقتصاد مشارکتی که در قالب شرکت‌های رمزگذاری دیجیتال تجسم یافته‌اند و صرفاً تشابه نامی به فلسفه‌ی مشارکتی عقلانی ارتباطی دارند،^۲ و کنشگران انرژی‌های تجدیدپذیر که مدافع منافع بخش خصوصی شده‌اند^۳ و طرح‌های توانمندسازی شهروندان اشاره کرد که ابزاری در دست ایدئولوژی نفولیرالی شده‌ند («آری، شما می‌توانید»)^۴. لذا از منظر نظریه‌ی تحول، نهادینه‌سازی نوآوری اجتماعی جلوه‌ی دیگری از رژیم‌های کنونی است و از گرایش آن‌ها به ثبات، جذب و استحاله‌ی پدیده‌های جدیدی که ساختار ریشه دار آن‌ها را به هم می‌زنند. در واقع، بنا بر این نظریه، رسیدن به نوآوری اجتماعی از مسیری انفعالی و تدریجی موجب بازتولید سیستم می‌شود لذا اگر در نوآوری اجتماعی مداخله صورت نگیرد، تغییر تدریجی، آن را از نفس می‌اندازد.^۵

در هر دو جنبه‌ی تاریک و روشن، نظر بر آن است که در تکوین نوآوری اجتماعی، طیف متنوعی از کنشگران و برنامه‌های کنش محور نقش داشته‌اند. شاید دلیل آن که در مورد تحقق یا اتلاف ظرفیت‌های تحول‌آفرینی اجماع وجود ندارد، تنوع بالای مخاطبان «نوآوری اجتماعی» و سیالیت مفهومی آن باشد. به عبارتی دیگر می‌توان گفت که نوآوری اجتماعی، موضوع (یا کمابیش مفهومی) بینابینی و منعطف^۶ است، لذا می‌تواند حوزه‌های اجتماعی گوناگون را شامل شود^۷ و در عرصه‌هایی غریب و دور از ذهن به کار رود.^۸ اگر نوآوری اجتماعی را مفهومی بینابینی^۹ بدانیم و قائل به آن

1 - Jensen, J., Jørgensen, M. S., Elle, M., & Lauridsen, E. H. (2012), *ibid*.

2 - Van Veelen, A. (2014), “deeleconomie=steeconomie”, [In Dutch] in NRC Handelsblad 1? September 2014

3 - Geels, F.W. (2014), *ibid*.

4 - Swyngedouw, E. (2005), Governance Innovation and the Citizen: The Janus Face of Governance-beyond-theState, *Urban Studies* 42 (11), 1991-2006

5 - Geels, F.W. & Schot, J. (2007), Typology of sociotechnical transition pathways, *Research Policy*, 36 (3), 399– 417

۶ - در این جا این پرسش مطرح می‌شود که آیا نوآوری اجتماعی آنقدر انسجام دارد که بتواند به مفهوم تبدیل شود یا در تدوین نظریه‌ی نوآوری اجتماعی تحول آفرین به کار آید یا نه.

7 - Star, S.L. & Griesemer, J. R. (1989), Institutional Ecology, ‘Translations’ and Boundary Objects: Amateurs and Professionals in Berkeley’s Museum of Vertebrate Zoology, 1907-39, *Social Studies of Science*, 19 (3), 387-420

8 - Czarniawska & Joerges, (1996), *Travels of Ideas; Organizational Change as Translation*, WZB working papers FS II 95-501, Berlin

۹ - در این مقاله، ما عمدتاً نوآوری اجتماعی را به عنوان ایده، به عنوان مفهومی نظری و در نتیجه، مفهومی بینابینی در نظر می‌گیریم. اگر به دنبال تحلیل تفصیلی باشیم، باید به نحوه تبدیل این ایده به ابژه و کنش و به ویژه، به نحوه عینیت یافتن آن در قالب نهادهای بینابینی توجه داشته باشیم.

باشیم که هویتی متغیر و همواره محل اختلاف دارد،^۱ آن‌گاه نهادینه‌سازی نوآوری اجتماعی، پیچیده و دشوار خواهد شد. ایده‌های سیال معمولاً متغیرند و از طریق کنشگران گوناگونی که آن‌ها را به کار می‌برند و از این ایده‌ها نفع می‌برند دگرگون می‌شوند.^۲ به این نکته هم باید توجه داشت که نوآوری اجتماعی نیز همانند فرایندهای تحول و نوآوری سیستمی، مخاطرات بالایی به همراه دارد و متمایل به قاعده شکنی است. لذا باید آن را مورد تفسیر استراتژیک قرار دهیم و در چارچوب قواعد قدرت نیز به آن بنگریم.^۳

اگر نوآوری اجتماعی را مفهومی بینابینی بدانیم، آن‌گاه می‌توان پرده از این نکته برداشت که سیاست، متضمن تفسیر و کاربست است. بدین ترتیب، نوآوری اجتماعی در هسته‌ی شبکه‌های حکمرانی قرار می‌گیرد و مفهومی مورد مناقشه قلمداد می‌شود که کنشگران مختلف می‌کوشند تا از آن به عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف خود بهره‌گیرند و برداشت خود از آن را عمومیت بخشند. با این همه، این تعقیب منافع توسط کنشگران ممکن است به برداشتی کمابیش ناقص و ایستا از اقتباس نوآوری اجتماعی و نهادینه‌سازی آن بینجامد. به عنوان مثال، اگر این برداشت، به چشم اندازه‌ها و منافع محلی کنشگران محدود شود ناقص خواهد بود و در گستره‌ی پویایی‌های گفتمانی‌ای که محاط بر این چشم-اندازها و منافع است و نیز در میان «همهمه‌هایی» که به نظر می‌آید امروزه در جوامع مختلف، حول نوآوری اجتماعی جریان دارد، از دیده‌ها پنهان خواهد شد.^۴ علاوه بر این، تلقی نوآوری اجتماعی به مثابه‌ی مفهومی بینابینی در درون شبکه‌ی کنشگران به نظر می‌آید که تا حدی ایستا است زیرا کمکی به درک نحوه‌ی تغییر و تبدیل آن نمی‌کند. چگونه امکان این تغییر و تبدیل فراهم یا مسدود می‌شود؟ در شرایط متغیر چگونه می‌توان از بازتولید فراتر رفت و نوآوری اجتماعی را تحول‌آفرین کرد؟ دقیقاً در این نقطه است که می‌توانیم به نظریه‌ی تحول اتکا کنیم: گیلز و اسکات سال‌ها پیش این موضوع را تبیین کرده‌اند که پیوند تکاملی بازتولید سیستم و تحول سیستم، به ترکیبی از بازسازی درون‌زاد، فشار غیرخودی‌های نوآور و روندهای اجتماعی نیمه خود سامان وابسته است.^۵ در همین راستا، اولینو و همکاران نیز نوآوری اجتماعی را در درون فرایند فراگیری گنجانده‌اند که در آن، «حباب‌های تغییر و نوآوری» بر یکدیگر تأثیر

-1 Star, S. L. (2010), This is not a boundary object: Reflections on the origin of a concept, *Science, Technology & Human Values*, 35(5), 601-617.

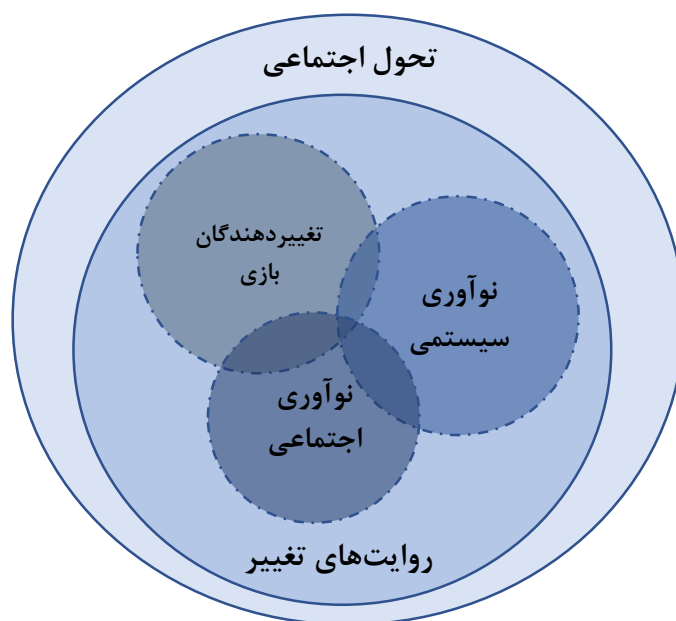
۲ - گرچه این نفع معمولاً اقتصادی است اما محدود به آن نیست.

3 - Meadowcroft, J. (2009), What about the politics? Sustainable development, transition management, and long term energy transitions, *Policy Sciences* 42 (4), 323-340; Grin, J., Rotmans, J. & Schot, J. (2010), *ibid.*; Avelino, F. (2011), *Power in transition: empowering discourses on sustainability transitions* (Doctoral dissertation, Faculteit der Sociale Wetenschappen (FSW); Faculty of Social Sciences (FSS)).

4 - Luhmann 1989, *Ecological communication*, University of Chicago Press

5 - Geels, F.W. & Schot, J. (2007), *ibid*

می‌گذارند و تکامل می‌یابند.^۱ شکل ۱، به درک پویایی‌های نهادینه سازی نوآوری اجتماعی کمک می‌کند و در نمایی کلی، مفهوم بینابینی مد نظر ما را نشان می‌دهد.



شکل ۱ نوآوری اجتماعی و «حباب‌های تغییر و نوآوری»

شکل ۲^۱ نحوه‌ی تکوین نوآوری اجتماعی^۳ در فضای نهادی مایل به بلوغ^۴ و وابسته به مسیر را نشان می‌دهد. بر اساس این شکل، نوآوری اجتماعی دوشادوش سایر تغییرات و از طریق آن‌ها تکوین می‌یابد: حباب نخست، «تغییردهندگان

1- Avelino, F., Wittmayer, J., Haxeltine, A., Kemp, R., O'Riordan, T., Weaver, P., Loorbach, D. & Rotmans, J. (2014), *ibid.*

منظور از «حباب‌های تغییر و نوآوری» مؤلفه‌هایی است که در شکل ۱ ذکر شده‌اند (م).

۲ - اقتباس از

Avelino, F., Wittmayer, J., Haxeltine, A., Kemp, R., O'Riordan, T., Weaver, P., Loorbach, D. & Rotmans, J. (2014), *ibid*

۳ - با نظر به تنوع بالای رویه‌های نوآوری اجتماعی، دشوار است آن را به صورت مفرد به کار ببریم. لذا در تدوین نظریه‌ی نوآوری اجتماعی تحول آفرین از رویکرد غنی پژوهشی تجربی استفاده شده که هم موردکاوی ژرف را در خود دارد و هم پژوهش‌های پیمایشی را.

۴ - البته اسوبیلینگ به ما متذکر می‌شود که مفروضات فضایی را که به لحاظ نهادی، غنی هستند، به راحتی می‌توان نفی کرد و نشان داد که نوآوری اجتماعی در فضاهای فاقد نهاد یا فضاهایی که نهادهای ضعیف دارند نیز به خوبی تکوین می‌یابد. بنگرید به

Swilling, M. (2014), Sustainability and Structural Transformation in Africa, work-in-progress presented at

TRANSIT gamechanger workshop sept. 2014 Rotterdam (NL)

هنگام نظریه پردازی درباره نوآوری اجتماعی تحول آفرین باید به اروپا محوری یا سایر اشکال ناموجه جهان شمولگرایی توجه داشت.

بازی» است: کلان دستاوردهایی که قواعد، میدان و بازیگران «بازی» تعاملات حوزه‌ی حکمرانی را شدیداً تغییر می‌دهند. کنشگران حوزه‌ی حکمرانی هنگام تأمل بر این موضوع که نوآوری اجتماعی چه باید باشد و چگونه باید عملی شود، در واقع، به تغییردهندگان بازی می‌اندیشند. به عنوان مثال، بحران مالی اخیر، «تغییردهنده‌ی بازی» بود که موجب مشروعیت برخی تلقی‌های خاص از نوآوری اجتماعی شد و تلقی‌هایی از نوآوری اجتماعی ایجاد کرد که قائل به کشف مجدد «فرد خود سامان» و واکنش رادیکال به ناکامی‌های پی‌پی بازار هستند. مثال دیگر، حادثه‌ی انفجار هواپیمای مسافربری بوئینگ ۷۷۷ شرکت هواپیمایی مالزی در آسمان اوکراین است که چشم انداز تولید محلی و مشترک را تغییر داد. حباب دوم، فرایندهای فعلی نوآوری سیستمی و تغییر زیرسیستم‌های اجتماعی یا حوزه‌های خط مشی گذاری است. اصلاحات فعلی در سیستم‌های بهداشت، مالی و مسکن، مثالی در این زمینه است. نوآوری اجتماعی در درون چنین کلان فرایندهای تغییری است که رخ می‌دهد؛ با اهدافی مانند پوشاندن ضعف‌های دولت یا پاسخگویی به تقاضای استفاده از روش‌های تولید و مصرفی که گمان می‌شود «تعهد» و اعتبار بیشتری دارند. حباب سوم، «روایت‌های تغییر» عبارت است از گفتمان‌هایی که با شیوع در جامعه، جرقه‌ی تغییرات مطلوب، نحوه‌ی اجرا و نتایج «واقع بینانه‌ی» آن را در ذهن کنشگران حوزه‌ی حکمرانی می‌زند. مثال مشهور برای این (پیشا) نظریات تغییر عبارت است از شعارهای «بله ما می‌توانیم» و «خرد جمعی»، گرچه مفاهیم دیگری را مثل اقتصاد مشارکتی، اجتماع تاب آور، و گزاره‌ای اجتماعی را نیز می‌توان مثال زد. این «روایت‌های تغییر»، سایر فرایندهای نوآوری را به تکاپو می‌اندازند و از این گذشته، به عنوان مثال، بر مفهوم اجتماعی تغییردهندگان بازی نیز تأثیر می‌گذارند.

در حباب چهارم (نوآوری اجتماعی) باید در نظر داشت که این نوآوری ممکن است به صورت خوشه‌ها یا زیست بوم‌های نوآوری درآید.^۱ این ملاحظه علاوه بر کمک به مفهوم پردازی عمومی درباره‌ی تکامل نوآوری اجتماعی در کنار سایر فرایندهای تغییر و نوآوری^۲ موجب توجه به تکثر اقدامات و ابتکارات مشابه می‌شود.^۳ به عنوان مثال، ممکن است در برخی شرایط اجتماعی، دولت و کنشگران جامعه‌ی مدنی بکوشند تا تغییرات هم‌زمان و مشابه ایجاد کنند^۴ و زیر یک

1 - Nicholls, A. & Murdock, A. (Eds.) (2012), *Social Innovation: Blurring Boundaries to Reconfigure Markets*, Basingstoke: Palgrave Macmillan; Chilvers, J., & Longhurst, N. (2013), *Participation in Transition (s): Emergent engagement, politics and actor dynamics in low carbon energy transitions*. Science, Society and Sustainability Research Group Working Paper, University of East Anglia, Norwich.

۲ - در عبارات فوق، به تقسیم‌بندی‌های درونی نوآوری اجتماعی اشاره نشد اما بيتدید تأمل به نوآوری اجتماعی مستلزم توجه به این تقسیم‌بندی‌ها است

3 - Schot, J. & F. W. Geels, (2008), *Strategic niche management and sustainable innovation journeys; theory, findings, research agenda, and policy*, *Technology Analysis and Strategic Management* 20 (5): 537-54.

- 4 Bartholo, R., Cipolla, C. & Afonso, R. (2014), *(Im)mobility in Brazilian cities: macro trends and innovative experiences*, work-in-progress presented at TRANSIT gamechanger workshop sept. 2014 Rotterdam (NL)

شعار، ابتکارات کمابیش رادیکال انجام دهند. به این نکته نیز باید توجه داشت که ابتکارات در زمینه‌ی نوآوری اجتماعی ممکن است همدیگر را تقویت یا مختل کنند، به عنوان مثال، در حوزه‌های تصمیم‌گیری یکدیگر مداخله^۱ و دستاوردهای یکدیگر را زایل^۲ کنند. به نظر می‌آید در نوآوری اجتماعی، این تکثر رایج است. به اعتقاد اسکات کاتو و هیلیر،^۳ قصد کنشگران فعال در حوزه‌ی نوآوری اجتماعی لزوماً خدمت به توده‌های آسیب‌پذیر، ایجاد توان تحول‌آفرینی، «بهبود» یا راه‌اندازی «کسب‌وکارهای مرتبط با نوآوری اجتماعی» نیست. چه بسا که آن‌ها با مقاصد ایدئولوژیک به دنبال رواج نوآوری‌هایی باشند که از نظر سایرین نامطلوب است.

شکل ۱ با انعکاس موارد فوق، نحوه‌ی نهادینه‌سازی نوآوری اجتماعی در بافت تحولات اجتماعی را نشان می‌دهد. منشاء این کلان‌تغییرات اجتماعی، مجموعه‌ای از «حباب‌های تغییر و نوآوری» است. می‌توان به سکولاریزاسیون، ظهور دولت رفاه و ظهور اقتصاد بازار اشاره کرد. با اقتباس از حوزه‌ی نوآوری اقتصادی می‌توان گفت که این تغییرات، «امواج بلند» اجتماعی هستند که به تعبیری، ریشه در تکانه‌ها و امواج کوتاه دارند. با این حال، فارغ از آن که قالب دقیق این تغییرات انباشتی چگونه است، نکته‌ی سودمندی که شکل ۱ به ما می‌گوید آن است که نهادینه‌سازی نوآوری اجتماعی را می‌توان فرایندی جمعی و رو به تکوین دانست. همچنان که بینابینی بودن این مفهوم نشان می‌دهد، نوآوری اجتماعی تحول‌آفرین و جنبه‌ی منفی آن یعنی نوآوری اجتماعی «تسخیرشده» و بازتولیدکننده‌ی سیستم، دو روی نوآوری اجتماعی هستند. می‌توان گفت این که کدام روی این چهره نمودار شود، به استنباط کنشگران اجتماعی مختلف و نحوه‌ی کاربست نوآوری اجتماعی از سوی آنان بستگی دارد. قطعاً سایر «حباب‌های تغییر و نوآوری» نیز این فرایند را پویاتر می‌کنند. به عنوان مثال، انواع مختلف مفهوم «اقتصاد اجتماعی» در دوره‌های مختلف را در نظر آورید: اجزای یکپارچه‌ی نظام فئودالی، سوپاپ‌های اطمینان برای اقتصاد سیاسی تحت فشار شدید، بخش کارگری که دوباره انسجام یافته بود، اقتصاد سبز و اقتصاد سیاه. به اعتقاد دفورنی و دولتره، این انواع متغیر نشانگر شرایط و نیازهای اجتماعی متغیر و نیز ایدئولوژی‌ها و هم‌پیمانی‌های اجتماعی گوناگونی هستند که کنش جمعی را ساماندهی می‌کنند.^۴

تاریخ متلاطم اقتصاد سیاسی گواه بر آن است که تنها پیامد ممکن نهادینه‌سازی نوآوری اجتماعی، تحول‌آفرینی و تسخیرشدگی نیست و این نهادینه‌سازی ممکن است به تغییرات کیفی و تنوع نیز بینجامد. لذا نگاه ما به نهادینه‌سازی

1 - Jørgensen, U. (2012), Mapping and navigating transitions—The multi-level perspective compared with arenas of development, *Research Policy*, 41(6), 996-1010.

2 - PeI, B. (2014), Intersections in system innovation: a nested-case methodology to study co-evolving innovation journeys, *Technology Analysis & Strategic Management*, 26(3), 307-320.

3 - Scott-Cato, M., & Hillier, J. (2010), *ibid*

4 - Defourny, J., & Develtere, P. (1999), The social economy: the worldwide making of a third sector. *Social economy North and South*, 17-47

نوآوری اجتماعی اساساً دیالکتیک است.^۱ نوآوری اجتماعی، محصول مشترک «حباب‌های تغییر و نوآوری» قلمداد می‌شود و این تلقی ممکن است به اتخاذ رویکردی انتزاعی، مبهم و نامنسجم در قبال آن منجر شود. تمام این تأملات [درباره‌ی نوآوری اجتماعی]، بلندپروازانه و قدرت محور و آکنده از سمت وسوی سیاسی است و به همین دلیل، نوآوری اجتماعی، «مفهومی بینابینی» و تا بدین حد سیاسی است. در مورد نهادینه‌سازی نوآوری اجتماعی، نزاعی دیالکتیک جریان دارد. در بخش بعد، مهم‌ترین رقبای اجتماعی این نزاع و رویکرد آن‌ها بررسی می‌شوند.

۳- دیالکتیک نوآوری اجتماعی؛ کنشگران و منطق‌های نهادی

نهادینه‌سازی نوآوری اجتماعی را می‌توان نزاعی دیالکتیکی دانست. کنشگران متنوع با منافع متنوع، این مفهوم چندوجهی را به کار می‌گیرند و در این مورد که کدام نهادها برای نوآوری اجتماعی مناسب هستند نظرات متفاوت دارند. بخشی از این منافع را (که ترانزیت به دنبال پشتیبانی از این بخش است) می‌توان «تحول‌آفرین» دانست اما سایر بخش‌ها لزوماً این‌گونه نیستند. با این‌همه، ممکن است کنشگران وارد این حوزه‌ی خاکستری شوند و نوآوری اجتماعی را به‌گونه‌ای به‌کارگیرند که به‌سادگی در چارچوب دوگانه‌ی - تحول‌آفرین / تسخیرشدگی ننگند. لذا حتی زمانی که به نظر می‌آید دلایل موجهی برای دسته‌بندی یا تلفیق دیدگاه‌های کنشگران در قالب منطق‌های نهادی یا نظام‌های معنایی وجود دارد، باید این تمایزها را دسته‌بندی‌های موقتی بدانیم تا بتوانیم آن‌ها را تحلیل کنیم. در نتیجه، هدف از این دسته‌بندی، نشان دادن تنوع دیدگاه‌ها و برنامه‌های دخیل در نزاعی دیالکتیک و پویا است. لذا می‌توان انتظار تغییر و تبدیل نگاه‌ها و کنش‌های متضاد را داشت و آن را جزء لاینفک نوآوری اجتماعی دانست.^۲ نکته‌ی دیگر آن که عدم عینیت یافتن دسته‌بندی‌های «منطق‌نهادی»، دلایل عملی دارد: ما در نخستین مراحل تدوین ترانزیت هستیم، با این حال، از هم‌اکنون در این باره به تأمل می‌پردازیم که چگونه فرایندهای ملموس نوآوری اجتماعی تکوین می‌یابند، چه چالش‌های بزرگ در برابر آن قرار دارند و از کدام چارچوب‌های دانش می‌توان بهره برد و درک خود از آن را ارتقا داد. پرسش‌های اصلی در این بخش مطرح به این ترتیب هستند: انگیزه‌ی کنشگران در نهادینه‌سازی نوآوری اجتماعی چیست؟ اهداف (احتمالاً تحول‌آفرین) آن‌ها چیست؟ و حال که نوآوری اجتماعی، از الگوهای محلی و غیررسمی به سوی الگوهای فراملی و رسمی حکمرانی حرکت کرده و در حال «تغییر مسیر» است، دچار چه تحول‌ها، تبدل‌ها یا تحریف‌های احتمالی خواهد شد؟

۱ - به عنوان مثال بنگرید به

Hargraves, T. J., & Van de Ven, A. H. (2006), A collective action model of institutional innovation, *Academy of Management Review*, 31(4), 864-888.

2 - Nicholls, A. & Murdock, A. (Eds.) (2012), *Social Innovation: Blurring Boundaries to Reconfigure*

Markets, Basingstoke: Palgrave Macmillan

در ادامه، نحوه‌ی ارتباط نوآوری اجتماعی و کنشگران متنوع حوزه‌ی حکمرانی و به‌کارگیری آن توسط این کنشگران بررسی می‌شود. نخستین مطالعات موردی در زمینه‌ی ترانزیت،^۱ طیف متنوعی از کنشگران را نمایان می‌کنند:

- The Impact-Hub، شبکه‌ی جهانی کارآفرینان اجتماعی
- Ashoka، شبکه‌ی حمایت مالی از کارآفرینان اجتماعی
- Time Banks، شبکه‌ای برای تسهیل مبادلات خدماتی
- Credit Unions، انواع متفاوت شرکت‌های مالی و اعتباری
- RIPESS، شبکه‌ای برای ارتقای اقتصاد همبستگی اجتماعی
- FABLABS، کارگاه‌های آموزش ساخت نرم‌افزارهای سه‌بعدی برای گروه‌های محلی
- Hackerspace، کارگاه‌های ساخت نرم‌افزارهای کاربر محور
- Living Knowledge Network، شبکه‌ی پژوهش‌های علمی و اجتماع محور
- DESIS-network، شبکه‌ای برای تدوین ثبات و نوآوری اجتماعی
- Global Ecovillage Network، شبکه‌ای متشکل از روستاها باهدف ترویج توسعه‌ی سازگار با زیست‌بوم
- Transition Towns، گروه‌های مردمی فعال در زمینه‌ی «تاب‌آوری محلی»
- INFORSE، شبکه‌ای بین‌المللی متشکل از سازمان‌های مردم‌نهادی فعال در زمینه‌ی انرژی پایدار

این مجموعه‌ی ابتکارها، دلالت بر وجود گروهی وسیع از کنشگران دارد که «نوآوری اجتماعی» را تفسیر و استفاده می‌کنند به‌ویژه، هنگام بررسی کنشگرانی که برای نهادینه‌سازی این ابتکارها می‌کوشند این تنوع، بیشتر به چشم می‌آید. با دسته‌بندی کنشگران بر اساس «منطق‌های نهادی» و بررسی ابعاد نزاع آن‌ها در مورد نهادینه‌سازی نوآوری اجتماعی می‌توان دیدگاه آن‌ها را بهتر شناخت. این بررسی اجمالی، به درک دو موضوع کمک می‌کند: (الف) کدام‌یک از این منطق‌ها می‌تواند موجب نوآوری اجتماعی کمابیش تحول‌آفرین شود و (ب) باوجود گرایش‌های هنجاری متفاوت و حوزه‌های اجتماعی متنوع چگونه می‌توان نوآوری اجتماعی را به کار گرفت. در این مسیر، علاوه بر شناسایی نیروهای سیاسی، پرسش‌هایی که از سوی حلقه‌های اجتماعی گوناگون مطرح می‌شوند و بهره‌ای که می‌توان از پاسخ این پرسش‌ها گرفت بررسی می‌شود. در ادامه، دیدگاه کنشگران را در حوزه‌ی دولت (بخش ۱-۳)، بازار و تجارت (بخش

۱ - این مطالعات موردی هم اکنون در حال انجام هستند. در مقالات آتی، دیدگاه‌های حاصل از این مطالعات منعکس خواهند شد و در نتیجه، دسته‌بندی کنشگرانی که در این بخش به آن‌ها اشاره می‌شود بازبینی خواهد شد.

۳-۲)، جامعه‌ی مدنی (بخش ۳-۳) و علم (بخش ۳-۴) مطرح می‌کنیم. با این کار می‌توان چالش‌برانگیزترین موضوعات درزمینه‌ی حکمرانی در نوآوری اجتماعی تحول‌آفرین را شناخت.

۳-۱ نوآوری اجتماعی و دولت

غالباً نوآوری اجتماعی، کنشی فراسوی دولت^۱ یا عرصه‌ی ظهور جنبش‌های اجتماعی جدیدی قلمداد می‌شود که زیر نفوذ دولت یا در تقابل با آن هستند. باین‌همه، سیاستمداران، مدیران و کارکنان دولتی، نوآوری اجتماعی را منبعی بالقوه و سرشار از شور و نیرو می‌دانند و مایل به بهره‌برداری از آن هستند. لذا نوآوری اجتماعی، ابزار سیاسی بالقوه‌ای تلقی می‌شود که نهادینه‌سازی و تثبیت آن در سیاست‌گذاری‌ها ارزشمند است. در نتیجه، نوآوری اجتماعی با اصلاح خط‌مشی‌ها و نوآوری دولتی^۲ و نوآوری در حکمرانی^۳ عجین می‌شود و حتی در قالب «بخش»،^۴ صورت رسمی به خود می‌گیرد. ° البته در حوزه‌های مختلف و به دلایل متعدد می‌توان به نوآوری اجتماعی، صورت رسمی داد و همچون ابزار به آن نگریست. به‌عنوان مثال، نوآوری اجتماعی می‌تواند بخشی از استراتژی‌های اثربخشی و پویایی دولت باشد و در مدیریت دولتی نوین^۶ ادغام شود.^۷ و نیز می‌تواند بخشی از خط‌مشی‌های ریاضت اقتصادی پس از بحران‌های مالی-اقتصادی باشد. گذشته از این ابزارانگاری‌ها، نوآوری اجتماعی را می‌توان بخشی از دیدگاه‌های مبتنی بر اصول اخلاقی و ایدئولوژیک نیز دانست. می‌توان با بهره‌گیری از نوآوری اجتماعی، دولت را دگرگون کرد و بازآفرید (در قالب «جامعه‌ی فراگیر»، «جامعه‌ی سرزنده»، «جامعه‌ی مشارکتی») یا بر دولت‌ها متمرکز شد و با همکاری سایر کنشگران اجتماعی به رویارویی با «ابر چالش‌ها» ی زمانه رفت. البته منطق دولتی باوجود این ظرفیت‌های نوآوری اجتماعی همواره مطلوبیت، توجیه‌پذیری و مجاز بودن نوآوری‌ها را ارزیابی می‌کند، لذا آن را ابزار یا مجالی برای همکاری قلمداد

1 - Swyngedouw, E. (2005), *ibid*

2 - Bekkers, V.J.J.M., Tummers, L.G., Stuijzand, B.G. & Voorberg, W. (2013), *Social Innovation in the Public Sector: An integrative framework*. LIPSE Working papers (no. 1). Rotterdam: Erasmus University Rotterdam

3 - Voß, J. P. (2007). Innovation processes in governance: the development of 'emissions trading' as a new policy instrument. *Science and Public Policy*, 34(5), 329-343.

۴ - sector 8 مشابه با بخش خدمات، بخش صنعتی، بخش دولتی و ... (م).

5 - Gordon, A., Fressoli, M. & Becerra, L., (2014), *Perspectives on Social Innovation from the South: power, asymmetries and the role of the State*, work-in-progress presented at TRANSIT gamechanger workshop September 2014 Rotterdam (NL); Bartholo, R., Cipolla, C. & Afonso, R. (2014), *ibid*.

۶ - مدیریت دولتی نوین عبارت است از بکارگیری شیوه‌های مدیریت بخش خصوصی در بخش دولتی (م).

۷ - به عنوان مثال بنگرید به

Lévesque, B. (2013), *Social innovation in governance and public management systems: toward a new paradigm?*, in Moulaert et al. (eds.) (2013), 25-39

نمی‌کند. در نتیجه، نوآوری اجتماعی نامجاز، مهارناشدنی و توجیه‌ناپذیر، با مشکل قاعده‌مندی روبرو خواهد شد. افزون بر این، نوآوری تخریب‌گر، بنا به تعریف، زمینه را برای دخالت و کنترل دولتی هموار می‌کند.

چند پرسش:

- چگونه می‌توان نوآوری اجتماعی را به ابزاری برای خطمشی گذاری تبدیل کرد یا چگونه می‌توان ابزارهایی برای پشتیبانی از نوآوری اجتماعی ساخت؟ چگونه می‌توان ظرفیت‌ها و کارآمدی‌های اداری ایجاد کرد و از طریق آن، نوآوری اجتماعی را گسترش داد؟
- با نظر به پدیده‌های نامطلوب، نامشروع، مهارناشدنی (به عبارتی دیگر، با نظر به نوآوری اجتماعی نامطلوب) چگونه می‌توان نوآوری اجتماعی را قاعده‌مند، سامانمند و «رام» کرد؟
- چگونه می‌توان با نوآوری اجتماعی به رویارویی با ابر چالش‌ها برخاست؟ و چگونه می‌توان از آن برای بهبود اثربخشی و انسجام بهره برد؟
- آیا در دوره‌های ریاضت یا حرکت سنجیده به سوی جامعه‌ی فراگیر، نوآوری اجتماعی به «امری گریزناپذیر» تبدیل می‌شود؟ چگونه امری مداوم / موقتی می‌تواند توجه دولت را خود جلب کند؟

۲-۳ نوآوری اجتماعی و بازار

معمولا تصور بر آن است که نوآوری اجتماعی نیز همانند انواع حکمرانی دولت‌محور، مفهومی متضاد با منطق بازار و تلاش برای رفع نیازها از طریق ساختار فعلی بازار بیهوده است و ضرورت دارد نظام‌های اقتصادی بدیلی ساخت که فراگیر، عادلانه و باثبات باشند. البته در حوزه‌ی نوآوری اجتماعی، ابتکارات فراوانی برای تغییر حق مالکیت کنونی یا انباشت سرمایه از طریق سود انجام شده است. و نیز در این حوزه، استراتژی ایجاد سیستم‌های سایه اتخاذ شده که مبتنی است بر دسترسی به کالاها، خدمات مشارکتی، و باز ارزش‌گذاری تلاش‌ها. اما نوآوری اجتماعی با تلاش‌های ظاهری برای تغییر قواعد سرمایه متفاوت است، از این گذشته می‌توان آن را مصداق بسط منطق بازار دانست. در نتیجه، نوآوری اجتماعی، روشی است برای بازآفرینی کارآفرینی یا تدوین الگوهای تجاری جدید اما کاملا متفاوت (مثل مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها). در نتیجه، نوآوری اجتماعی، نوعی مدرنیزاسیون بوم‌شناختی است که منطق بازار را با ملاحظات اجتماعی و زیست‌محیطی درهم می‌آمیزد و تثبیت می‌کند. در این تلقی، دست نامرئی، مؤلفه‌ی ضروری توسعه‌ی پایدار و درد آرنج نامرئی^۱ قابل کنترل قلمداد می‌شود. نهایتا آنکه علاوه بر این نگاه‌های تحول محور و اصلاح‌گرا به نوآوری اجتماعی، این نوآوری، کاربردهایی دارد که می‌توان آن‌ها را کمابیش بازتولیدکننده‌ی سیستم

۱ - اصطلاحی متعلق به مایکل ژاکوب که به پیامدهای جنبی و ناخواسته در اقتصاد که ممکن است مثبت یا منفی باشد اشاره دارد (م).

دانست. ^۱ البته بی‌تردید در این نوآوری، روح لیبرالی پیشینه‌ای دراز دارد. ^۲ نوآوری اجتماعی معمولاً گزینش فردی و برقراری روابط آزادانه را محترم می‌دارد و آن‌ها را بنیان جامعه می‌داند و این تلقی ممکن است هم ماهیت اشتراکی به آن بدهد و هم ماهیت لیبرالی. به اعتقاد سینگدو، نوآوری اجتماعی می‌تواند ابزاری برای قداست بخشی به دولت و نیز استیلای ایدئولوژی نئولیبرالی باشد. ^۳ در این زمینه می‌توان شرکت اوبر که خدمات آنلاین مسافرتی ارائه می‌کند یا الگوهای تجاری غیرانتفاعی را که در قالب «اقتصاد مشارکتی» در حال رشد هستند مثال زد و میان این شاخه‌های لیبرالی نوآوری اجتماعی که مؤید سیستم هستند و نوآوری‌های اجتماعی «تحول‌آفرین» و «اصلاح‌گرا» تمایز گذاشت. چند پرسش:

- چگونه می‌توان «سیستم‌های سایه» را در جریان غالب اقتصاد ادغام کرد؟ برای این کار چه تمهیدات نهادی‌ای مورد نیاز است؟
- چگونه می‌توان از نوآوری اجتماعی در اقتصاد عادلانه / سبز / همبستگی محور بهره برد و مانع از این شد که به ابزاری در دست گونه‌های لیبرالی ساختار اقتصادی تبدیل شود؟
- آیا در دنیای تجارت، نوآوری اجتماعی «سراب و حباب» است یا می‌تواند واقعا حوزه‌های اقتصادی را دچار تغییرات پایدار کند؟ چگونه امری مداوم موقتی می‌تواند انگیزه‌ای برای کارآفرینی برانگیزد؟

۳-۳ نوآوری اجتماعی و جامعه‌ی مدنی

در مقدمه‌ی مقاله گفتیم که غالباً اعتقاد بر آن است که نوآوری اجتماعی، موقعیت خود را در فضای نهادی میان بازار و دولت می‌یابد. لذا اساساً امری مرتبط با جامعه‌ی مدنی و «نوآوری مردمی» قلمداد می‌شود و می‌توان درون‌مایه‌های تحول‌آفرین آن را جزو عقلانیت ارتباطی‌ای دانست که در تقابل با منطق‌های ابزاری مسلط بر بازار و دولت است. البته کنشگران جامعه‌ی مدنی، با ارائه‌ی انواع خدمات، توجه به کسانی که به حاشیه رانده شده‌اند و تلاش برای تحقق توسعه‌ی پایدار، خود را متعهد به نوآوری اجتماعی در حوزه‌های مختلف جامعه می‌دانند و از طرق متعدد به نوآوری اجتماعی تحول‌آفرین می‌پردازند. باید متذکر شد که به‌دشواری می‌توان این کنشگران را ذیل یک منطق نهادی خاص دسته‌بندی کرد. این دسته‌بندی، به‌عنوان مثال: افراد، اصالت، بازتولید فرهنگی، رشد روحی، آزادی بیان هنرمندانه و خدمات دینی را نادیده می‌گیرد و ارزش‌های متنوع مثل اعتماد متقابل، فراگیری اجتماعی و منافع گروهی را وارد نوآوری اجتماعی می‌کند. این‌که کنشگران جامعه‌ی مدنی به دنبال نوآوری اجتماعی هستند و قصد همبستگی و تلاش برای تحقق اهداف مشترک دارند، لزوماً دلیل بر این نیست که آن‌ها در پی تحول‌آفرینی هستند. گرچه ممکن است آن‌ها از سطح پایین شروع کنند و به‌سوی گذارها و تحولات بزرگ سیستمی حرکت کنند و غایت و چشم‌انداز

۱ - البته نه کاملاً بلکه صرفاً در برخی از جنبه‌ها - گرچه در این کاربردها نیز پراتیک‌های نوآورانه وجود دارد.

2 - Defourny, J., & Develtere, P. (1999), *ibid*.

3 - Swyngedouw, E. (2005), *ibid*

کنششان جهانی باشد، اما این نیز ممکن است که اهدافی کوچک مانند تلاش برای حل مسائل محلی و بهبود وضعیت محله‌ها را برگزینند یا حتی عزلت‌گزینند و به زندگی شخصی‌شان بپردازند. لذا علاوه بر این ارزش‌ها و گرایش‌های متفاوت، موضوعاتی نظیر انگیزه‌ها، اراده‌ی جمعی، ظرفیت‌ها و نقش‌های اجتماعی معطوف به جامعه‌ی مدنی در معنای کلی نیز حائز اهمیت هستند.

چند پرسش:

- چگونه می‌توان تلاش کنشگران جامعه‌ی مدنی برای نوآوری اجتماعی از یک‌سو و منطق‌های بازار و دولت را در یک راستا قرار داد؟ کنشگران جامعه‌ی مدنی به چه نحوی می‌توانند نسبت میان خود و کالایی شدن (بازار) و ابزاری شدن (دولت) اقدامات معطوف به نوآوری اجتماعی را تعریف کنند؟
- چگونه می‌توان مانع از این شد که نوآوری اجتماعی به دام تئانی‌های گروهی^۱ یا شبکه‌های ناموجه^۲ نیفتد؟
- دورنمای شهروندی تعاملی و اجتماعی نوآور^۳ و دورنمای شکل‌دهی به اراده‌ی جمعی^۴ چیست؟

۴-۳ نوآوری اجتماعی و علم

حتی اگر نوآوری اجتماعی را پدیده‌ای برای ایجاد تغییر در مثلث دولت بازار جامعه‌ی مدنی بدانیم، باز باید گفت که نوآوری اجتماعی محصور در این منطق‌های نهادی نیست. به همین دلیل است که ترانزیت، جایگاه ویژه‌ای برای «شبکه‌ی دانش زنده»^۵ قائل است (به بخش ۳ مراجعه کنید). در «تدوین مسئولیت‌پذیری از نوعی متفاوت»^۶ که بر نوآوری اجتماعی مبتنی است، علم نقش ویژه و مهمی دارد. هم‌اکنون پژوهشگران، مؤسسات پژوهشی، مؤسسات تأمین بودجه و مجموعه‌ای از سازمان‌های میانجی درباره‌ی ضرورت طراحی مجدد رویه‌های علمی به تأمل می‌پردازند، لذا می‌توان گفت که نوآوری اجتماعی یا به‌هر حال، نوعی تغییر در حوزه‌ی علم، در حال وقوع است و اعتقاد بر آن است که این طراحی مجدد به رفع بهتر نیازهای حال و آینده‌ی جامعه خواهد انجامید. اما این کنشگران جامعه در نوع نگاه و نحوه‌ی کار بست نوآوری اجتماعی نظرات گوناگون دارند. گرچه علم «تحول‌آفرین ... نه فقط فرایندهای تحول جامعه

1 - Bader, V. (2001), *ibid*.

2 - Swyngedouw, E. (2005), *ibid*.

3 - Van Oenen, G. (2006), A Machine That Would Go of Itself: Interpassivity and Its Impact on Political Life, *Theory & Event* 9 (2): 1-26.; Van Oenen, G. (2010), Three Cultural Turns: how Multiculturalism, Interactivity and Interpassivity affect Citizenship, *Citizenship Studies* 14 (3): 293-306

4 - Defourny, J., & Develtere, P. (1999), *ibid*

۵- شبکه پژوهش‌های علمی و اجتماع محور (م).

6 - WBGU (2014), *Climate Protection as a World Citizen Movement*, Berlin: German Advisory Council on Global Change (WBGU), 113.

را رصد می‌کند بلکه خود نیز آن‌ها را به کار می‌گیرد، شتاب می‌دهد و با آن‌ها همسو می‌شود^۱ و گرچه به صورت اولیه، دیدگاه‌هایی در مورد «علم» بین‌رشته‌ای «از نوع دوم» و علم مشترک مطرح شده که آن نیز در پی بازنگری در جایگاه واقعی علم در جامعه است، اما به نظر می‌آید که قائل شدن به این نقش صراحتاً تحول‌آفرین [برای علم، یعنی] شتاب‌دهندگی و به‌کارگیری [فرایندهای مذکور]، تازگی دارد.

علم «تحول‌آفرین» معمولاً هنگام بروز ابرچالش‌های اجتماعی برجسته می‌شود. گذشته از این، فراخوانی برای تولید مشترک علم، بر اهمیت تأیید اعتبار کار علمی تأکید دارد. بسیاری از الگوهای سه و چهار مؤلفه‌ای - که امروزه ارائه می‌شوند، گواهی بر آن هستند که این «تثبیت مجدد علم» اتفاق افتاده است. با این همه، گرایشی نیز به علمی که چندان تثبیت نشده و به‌ویژه، چندان ابزاری نشده وجود دارد قائل به این که (الف) برای پرهیز از سطحی شدن علم باید آن را بر اساس ملاک‌ها ارزیابی کرد و عینیت بخشید، یا (ب) علم باید در زدودن انگیزه‌های سرسختانه برای تولید خروجی‌های کمی، کمابیش «محتاط» باشد. جزوپ و همکاران با نظر به نظریه‌ی نوآوری و نوآوری اجتماعی هشدار می‌دهند که رویه‌های دانشگاهی، همسو با جریان غالب نوآوری اجتماعی، در برابر «اخلاق زدایی» تا حدی زیادی تسلیم شده است، حال آنکه پژوهش‌ناظر به نوآوری اجتماعی باید بیش از «رویکردهای سیستم‌های نوآوری» که کمابیش کارکردگرایانه‌اند و در ذیل برنامه‌های شورای اروپا در زمینه‌ی پژوهش و نوآوری تدوین شده‌اند، در برابر مداخله مقاومت کند و مسیر طبیعی خود را طی کند.^۲

چند پرسش:

- چگونه می‌توان ترانزیت را از دریچه‌ی نوآوری اجتماعی نگریست و آن را شناخت؟ نوآوری اجتماعی، محصول کدام تغییرات پیرامونی و فشارهای محیطی است و چه جایگاهی در این میان دارد؟
- علم چه نقشی در نوآوری اجتماعی تحول‌آفرین دارد و چه انتظاری از آن وجود دارد؟
- در قبال «اخلاق زدایی همسو با جریان غالب نوآوری اجتماعی» چه موضعی باید داشت؟^۳ هنگام نظریه‌پردازی درباره‌ی نوآوری اجتماعی تحول‌آفرین، اخلاق را چگونه باید تبیین کرد؟
- علم به کدام سو می‌رود؟ کدام فرایندهای مداوم نوآوری اجتماعی در حوزه‌ی علم وجود دارند؟

1 - WBGU (2014), ibid, 88

2 - Jessop, B., Moulaert, F., Hulgård, L. & Hamdouch, A. (2013), ibid, 120.

3 - Jessop, B., Moulaert, F., Hulgård, L. & Hamdouch, A. (2013), ibid.

۴- میان تحول‌آفرینی و تسخیرشدگی: خطوط کلی پژوهش در باری نوآوری اجتماعی تحول‌آفرین

در بخش‌های پیشین به اجمال گفتیم که طیف وسیعی از کنشگران به دنبال نهادینه‌سازی نوآوری اجتماعی هستند. از نظر ما، نوآوری اجتماعی، «مفهومی بینابینی»، شدیداً سیاسی و محصول مشترک حباب‌های تغییر و نوآوری است. این نگاه، به تلقی دیالکتیک از نهادینه‌سازی نوآوری اجتماعی می‌انجامد. در این تلقی، نوآوری اجتماعی، هم‌گرایش به تحول‌آفرینی دارد و هم تا حدی، گرایش به بازتولید سیستم. این نزاع دیالکتیک میان چهار منطق نهادی مختلف گواه بر آن است که ما در منطق‌های خاکستری هستیم. در نهادینه‌سازی نوآوری اجتماعی، شبکه‌های متمایز و چندلایه‌ی کنشگران دخیل هستند. در این بافت که کنشگران، انگیزه‌های متفاوت دارند و قدرت در میان آن توزیع شده، قائل بودن به دوگانه‌ی تحول‌آفرینی تسخیرشدگی از اعتبار ساقط می‌شود.^۱ نگاه دیالکتیک، بر ضرورت کاوش در این منطقه‌ی خاکستری و رفتن به فراسوی این تقسیم‌بندی تأکید دارد، و نیز به‌ویژه بر اهمیت نتایج متفاوت و ناهمگون نهادینه‌سازی نوآوری اجتماعی.^۲ ما در این مقاله، نخستین گام به‌سوی کاوش در این منطقه‌ی خاکستری را برداشتیم که عبارت است از شناسایی نیروهای مؤثر بر نوآوری اجتماعی. پرسش‌های راهنمای ما در مسیر بررسی چالش‌های مهم حکمرانی در نوآوری اجتماعی تحول‌آفرین این‌ها بودند:

کنشگران اصلی نوآوری اجتماعی تحول‌آفرین چه کسانی هستند؟ کنشگران اصلی تصرف نوآوری اجتماعی چه کسانی هستند؟ کدام تفسیرهای تغییردهندگان بازی، کدام فرایندهای نوآوری سیستمی و کدام روایت‌های تغییر، مانع از نوآوری اجتماعی تحول‌آفرین می‌شوند یا بالعکس، از آن پشتیبانی می‌کنند؟ در حوزه‌ی نوآوری اجتماعی شاهد ظهور چه نوع هم‌پیمانی‌ها، تباری‌ها و درهم‌تنیدگی اهداف هستیم؟ کدام نهادها بر نوآوری اجتماعی تأثیر دارند؟ چه نسبتی میان نهادهای مؤثر بر نوآوری اجتماعی و گفتمان‌های ناظر بر نوآوری اجتماعی وجود دارد؟ آیا نوآوری اجتماعی تحول‌آفرین می‌تواند موجب تحول اجتماعی شود یا نه اتفاقاً موجب انحراف اذهان از نابرابری‌های ساختاری و اختلال‌های سیستمی می‌شود؟ چه همگرایی‌هایی میان نوآوری در حوزه‌های دولت / بازار / جامعه‌ی / مدنی / علم می‌توان یافت؟ چه سازوکارهایی برای همگونی می‌توان یافت و چه استراتژی‌هایی در این راه می‌توان اتخاذ کرد؟ و چگونه می‌توان دیدگاه‌های حاصله در مورد حکمرانی در نوآوری اجتماعی تحول‌آفرین را به رویه‌های عملیاتی تبدیل کرد؟

پرسش آخر، حاوی نکته‌ای مهم است. در بخش ۳-۴ اشاره شد که ترانزیت قائل به نگاهی تحول‌آفرین به نوآوری اجتماعی، به دنبال «علم تحول‌آفرین» و کمابیش در پی دانشی است که ارزش ابزاری داشته باشد. لذا پس از صورت‌بندی «مفهوم بینابینی نوآوری اجتماعی»، ضروری است که دانش حکمرانی به دانش مدیریت تبدیل شود. نخستین گام ما در این راه عبارت است از دفاع از چیزی که قبلاً «آگاهی استراتژیک» نامیده‌ایم. ما کوشیدیم توجه

1 - Pradel Miquel, M., Garcia Cabeza, M. & Eizaguirre Anglada, S. (2013), Theorizing multi-level governance in social innovation dynamics, in Moulaert et al. (eds.) (2013), 155-168

2 - Hargraves, T. J., & Van de Ven, A. H. (2006), *ibid.*

کنشگران علاقه‌مند به نوآوری اجتماعی تحول‌آفرین را به ساختار قدرتی جلب کنیم که در درون آن به فعالیت می‌پردازند و کوشیدیم آن‌ها را از توسل به «ابزارهایی» که آن‌ها را دچار خطای خودمداری و توهم کنترل بر سیستم‌های اجتماعی می‌کنند پرهیز دهیم. البته تلاش برای شناسایی این سیستم‌ها به‌ویژه اگر به بررسی عینی گزینه‌های استراتژیک بینجامد، می‌تواند موجب توانمندی شود. ما بر تنوع ارزش‌ها در حوزه‌ی نوآوری اجتماعی نیز تأکید داریم زیرا با این کار، بهتر می‌توان به بررسی تنگناها و مصالحه‌هایی که معمولاً در بطن فرایند تحول‌آفرینی وجود دارد پرداخت.



نهادینه‌سازی نوآوری اجتماعی: مابین تحول‌آفرینی و تسخیرشدگی
نویسندگان: بونو پل و تام بالر (دانشگاه یو.آل. بی بلژیک، مرکز مطالعات توسعه پایدار)

بنیان‌های نظری - تاریخی توانمندسازی حاکمیت و جامعه - ۷

کد گزارش: ۱۵۱. شماره مسلسل: ۹۹۴۴

مرکز توانمندسازی حاکمیت و جامعه جهاد دانشگاهی

